



زمان در رباعیات خیام: مطالعه‌ای از دیدگاه نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی

احسان پناه بر^۱، حسین پیرنجم‌الدین^{۲*}

Time in Ruba'iyat of Khayyam: A Study from the Perspective of Conceptual Metaphor Theory

H. Panahbar¹, H. Pirnajmedin^{2*}

Abstract

The present study aims at investigating and examining the concept of TIME in quatrains (Ruba'iyat) of Khayyam through Conceptual Metaphor Theory (CMT) to illustrate the poet's attitude(s) towards this important concept and examine his philosophy regarding it. Drawing on methods presented by Praggeljaz Group and Steen, all quatrains including conceptual metaphors of TIME were extracted and probed through CMT to answer the following questions. Regarding the conceptualization of TIME in Ruba'iyat of Khayyam, what is/are the main attitude(s) of Khayyam towards the concept of TIME? Is there any conceptual relationship between conceptual metaphors of TIME in the quatrains? The results of the research show that the concept of TIME in the quatrains has been differently conceptualized but there is a degree of consistency among these conceptualizations. In addition, this consistency can indicate that most of these quatrains display a single thought, attitude, and philosophy which may be that of Khayyam.

Key Words: time, conceptualization, conceptual metaphor, CMT, Ruba'iyat of Khayyam

چکیده

این مقاله بر آن است مفهوم زمان در رباعیات خیام را از دیدگاه نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی بررسی کند. برای کاویدن نگرش خیام به این مفهوم بنیادی، رباعیات مربوط به زمان با شیوه‌ی یافت استعاره‌های زبانی و شناختی گروه پراگلج‌از و استین استخراج شدند. سپس استعاره‌های مفهومی زمان از نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی بررسی شدند تا پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها بیابیم که با توجه به مفهوم‌سازی زمان در رباعیات، نگرش(های) عمده‌ی خیام به مفهوم زمان چه هستند؟ و آیا بین استعاره‌های مفهومی متعدد زمان در این اشعار ارتباطی مفهومی برقرار است؟ نتایج این تحقیق نشان داد که مفهوم زمان در شعر خیام در استعاره‌های مفهومی متعددی مفهوم‌پردازی شده‌اند و با دسته‌بندی این استعاره‌های مفهومی تحت گروه‌های کلی‌تر، می‌توان نتیجه گرفت که بین مفهوم‌پردازی زمان در استعاره‌های متعدد مفهومی نوعی هم‌گرایی وجود دارد. همچنین می‌توان گفت که این هم‌گرایی می‌تواند ما را به سمت تفکر، دیدگاه، و فلسفه نسبتاً واحد در شعر خیام هدایت کند.

کلید واژه‌ها: زمان، مفهوم‌پردازی، نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، رباعیات خیام

1. PhD in Linguistics, Faculty of Foreign Languages, Isfahan University, Isfahan, Iran

2. Associate Professor Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, Isfahan University, Isfahan, Iran

Email: pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

* نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

زمان یکی از ناملموس‌ترین، چیره‌ترین، و بغرنج‌ترین پدیده‌های زندگی بشر است. مفهوم زمان عاملی است که با استفاده از آن می‌توانیم تغییرات و حرکات اطراف خود را تعیین و تبیین کنیم. زمان هرچه هست، به نظر پدیده‌ای است واقعی که بر شیوه‌ی زندگی، نگرش، فرهنگ، و شناخت اقوام، جوامع، و فرهنگ‌های سراسر دنیا تأثیری شگرف دارد. افزون بر این، زمان به‌مثابه‌ی مفهومی مشترک و بنیادی در سراسر وجوه زندگی بشر گسترش یافته است؛ بنابراین، مفهوم زمان به‌نوعی اندیشه‌ی خاص بشر را نسبت به زندگی شکل می‌دهد، در تفکر شکل می‌یابد، و در نهایت به شکل نشانه‌هایی که یکی از آن‌ها زبان است بروزمی‌کند (Evans, 2004: 211).

در این مطالعه سعی داریم تا از نظرگاه یکی از نظریه‌های معروف زبان‌شناسی شناختی^۱، یعنی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی^۲، مفهوم زمان و طول عمر در رباعیات خیام را بکاوییم تا از این رهگذر به درکی روشن‌تر از الگوی فکری خیام برسیم. هم‌چنین، خواهیم دید آیا بین استعاره‌های مفهومی متعدد زمان در رباعیات خیام ارتباطی مفهومی برقرار است یا خیر؟ بنابراین، ابتدا می‌بایست استعاره‌ی شناختی و رابطه‌ی آن را با مفهوم زمان به شکل نظری واکاوی و بررسی شود.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

خیام شاعری است که درباره‌ی تفکرات و جهان‌بینی وی نظریات ضدونقیضی وجود دارد. در ادب فارسی افرادی همچون شمس تبریزی (از بزرگان تصوف)، ابراهیمی دینانی (از اندیشمندان معاصر)، نیکلا^۳ (مترجم فرانسوی رباعیات خیام) و پژوهش‌گران دیگر خیام را در مشرب و جهان‌بینی عارف و پیرو مکتب صوفیه می‌دانند، و عده‌ای دیگر همچون آرتور آربری^۴ (خاورشناس شهیر انگلیسی)، هانری ماسه^۵ (خاورشناس معروف فرانسوی) (قنبری، ۱۳۸۹) و نجم‌الدین رازی (از عارفان سده‌ی هفتم هجری) (تسلیمی، ۱۳۹۱) این عقیده را که خیام صوفی بوده، به کل ردّ می‌کنند. اخیراً برخی مطالعات علمی درباره‌ی رباعیات اصیل خیام و انتساب آن‌ها به مکتب فکری وی به انجام رسیده است که در زیر به‌اختصار آورده شده‌اند.

صادقی اصفهانی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ی خود به‌منظور یافتن روشی علمی برای تشخیص رباعیات اصیل خیام از رباعیات منسوب، ضمن نارسا دانستن رویکردهای سنتی به این امر، با رویکرد شعرشناسی شناختی به‌مثابه‌ی رویکردی علمی و نظاممند در پی تشخیص رباعیات اصیل برآمده

-
1. cognitive linguistics
 2. conceptual Metaphor Theory
 3. J. B. Nicolas
 4. A. J. Arberry
 5. H. Massé

است. صادقی اصفهانی با التفات به نظریه‌ی جهان‌های متن^۱ فریمن (۲۰۰۷) در سه سطح نگاشت ویژگی، نگاشت رابطه‌ای، و نگاشت نظام به تحلیل متن می‌پردازد. با بررسی‌هایی که وی انجام داد، به باور او نظریه‌ی جهان متن می‌تواند ابزاری مطمئن برای تحلیل شعر، یافتن جهان متن شعر و نگرش شاعر، و مهم‌تر از همه تعیین محدودیت‌های تفاسیر چندگانه و رسیدن به روشی برای تشخیص متن اصیل و منسوب باشد.

ویسی حصار و همکاران (۱۳۹۲) نیز با استفاده از نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی در پی بررسی استعاره‌های بنیادین انسان، جهان، تولد، مرگ، و زندگی در رباعیات اصیل خیام بوده است. بدین منظور وی شصت‌وشش رباعی را که از نظر فروغی و غنی از رباعیات اصیل خیام هستند، استخراج کرده و با بررسی کمی و کیفی این رباعیات از نظرگاه استعاره‌ی مفهومی نتیجه می‌گیرد که برای هر مفهوم چندین استعاره‌ی مفهومی در رباعیات خیام وجود دارد. به عبارت دیگر، هر یک از مفاهیم فوق به شیوه‌های گوناگونی در رباعیات مفهوم‌پردازی شده‌اند. همچنین، بین این مفهوم‌پردازی‌ها روابطی خاص وجود دارد. در مجموع، پنج نوع رابطه را می‌توان در میان آن‌ها تشخیص داد که هر یک را می‌توان به‌عنوان کلان‌الگویی استعاری در شعر و تفکر خیام در نظر گرفت. آن‌ها سپس پیشنهاد می‌دهند که با استفاده از این پنج کلان‌الگو می‌توان به سبک‌شناسی شعر خیام پرداخت و رباعیات اصیل را از رباعیات منسوب جدا کرد.

معدن‌کن، واحد، و صادری (۱۳۹۳) در تحقیق خود، با استفاده از رویکرد زبانی و کاوش در سابقه‌ی تاریخی ۱۱ رباعی مشترکاً منسوب به خیام و حافظ، کوشیده‌اند صحت این انتساب‌ها را بررسی کنند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که این یازده رباعی منتسب به خیام و حافظ از این دو شاعر نیستند چراکه از نظر سبکی، محتوایی و تاریخی با آثار این دو شاعر همخوانی قابل‌ملاحظه‌ای ندارند.

پناه‌بر، حسابی، و پیرنجم‌الدین (۱۳۹۵) کوشیده‌اند تا از منظر نظریه‌های استعاره شناختی، فرضیه‌ی شناختی ترجمه، و تعادل تجربی، و زیبایی‌شناسی دریافت آیزر به بررسی تعادل زیبایی شناختی در ترجمه‌ی انگلیسی رباعیات خیام بپردازند. نتایج نشان می‌دهد که الگوهای فرهنگی در تولید و فهم استعاره‌های مفهومی نقش اساسی دارند، و لذا مترجم در زبان مقصد دست به تغییر نگاشت‌های مفهومی زده است تا تعادل مفهومی و زیبایی‌شناختی را حفظ کند.

تسلیمی (۱۳۹۱) در پژوهش خود درباره‌ی رباعیات خیام، و با طرح نظریه‌ی «کیمیّت زمان» متشکل از دو رویکرد کمیّت زمان (کوتاهی زمان) و کیفیّت زمان (چگونگی گذر از این زمان کوتاه)، در شعر خیام و همچنین اقتباس «نظریه‌ی پیوند قطبی» به بررسی شعر خیامانه، نه لزوماً منسوب به خیام، می‌پردازد و اندیشه خیامی را به دور از هرگونه نگرش‌های عرفانی می‌داند. تسلیمی (۱۹۹۱) معتقد است که اشعار خیام دارای سه وجه کمیّت زمان یا همان کوتاهی رنج‌بار زمان،

کیفیت زمان یا چاره‌جویی برای خلاصی از آن رنج‌ها، و یا کیفیت زمان است که در عین شکایت از رنج‌های کوتاهی زمان، در همان رباعی به فکر چاره‌جویی نیز برمی‌آید. به عبارتی اگر کیفیت و کیفیت زمان در یک رباعی به‌طور نسبی با هم برابر باشند و تلخی گذر زمان با لذت بردن از آن به‌نوعی خنثی شود و التیام یابد، آن رباعی دارای کیفیت زمان است. همچنین منظور تسلیمی (۱۹۹۱) از «نظریه‌ی پیوند قطبی»-که وی آن را از علمی شیمی وام گرفته است- نزدیکی سبک و سیاق و همین‌طور اندیشه‌ی اشعار خیامانه به یکدیگر است. در واقع نوعی پیوند قطبی باید میان آن‌ها برقرار باشد تا بتوان آن اشعار را خیامی به حساب آورد. وی با مبنا قرار دادن ۱۴ رباعی منسوب به خیام در کتاب *مرصاد/عباد نجم‌الدین رازی* (سده‌ی هفتم هجری) و *مونس/الاحرار* محمد بن بدر جاجرمی (سده‌ی هشتم هجری) بقیهٔ رباعی‌های منسوب به خیام را با استفاده از نظریات فوق بررسی می‌کند و در پایان آن رباعی‌هایی را که با مکتب فکری خیام سازگارترند، یا اصطلاحاً صبغهٔ خیامانه دارند، ارائه می‌دهد.

همان‌طور که ملاحظه شد، تاکنون در زمینه رباعیات خیام از مناظر متفاوت مطالعاتی صورت گرفته است، اما این مطالعات به‌طور اخص به مفهوم زمان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر شعر خیام نپرداخته‌اند. از این‌رو، مطالعه‌ی حاضر با بررسی مفهوم زمان و عمر در رباعیات خیام با رویکرد استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) سعی دارد با تحلیل استعاره‌های مفهومی مربوط به زمان در این رباعی‌ها به درکی بهتر از نگرش و جهان‌بینی خیام^۱ دست یابد چراکه به عقیده بنیان‌گذاران این نظریه، با استفاده از تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی بیش‌وکم می‌توان به نگرش‌ها و دریافته‌های گوینده دست یافت.

۳. مبانی نظری پژوهش

ظهور زبان‌شناسی شناختی و به‌ویژه انتشار کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*^۲ منبع تولید استعاره را نه در زبان، بلکه در سطحی بنیادی‌تر-در ذهن و شناخت بشر-دانستند. لیکاف و جانسون معتقدند که «بیشتر نظام مفهومی معمول بشر ساختاری استعاری دارد؛ یعنی اینکه اکثر مفاهیم [انتزاعی] تا حدودی با مفاهیمی دیگر [عینی] درک می‌شوند» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳-۵۷). به‌علاوه، آن‌ها ادعا می‌کنند که حوزه‌های تجربی-بنیادی وجود دارد که با گونه‌های طبیعی تجربی‌مشخص می‌شوند (همان: ۱۱۷). این حوزه‌ها روابط فضایی بنیادی (مثل بالا-پایین، جلو-عقب، داخل-بیرون، نزدیک-دور، و غیره) که به‌طور مستقیم از تجربه‌ی بی‌واسطه‌ی فضایی نشأت می‌

۱. عبارت «جهان‌بینی خیام» را مسامحتاً به کار می‌بریم. در نقد ادبی مدرن نگرش یا جهان‌بینی بازتاب یافته در یک اثر یا در پس یک اثر را لزوماً با آن نویسنده یکی نمی‌انگارند. به هر روی، این نکته که در جای خود مهم است بر تحلیل شناختی ما از استعاره‌های زمان تأثیری ندارد.

گیرند، مفاهیم فیزیکی هستی‌شناسانه (وجودها، اشیا)، و تجارب و اعمال بنیادی (تنفس کردن، خوردن، حرکت کردن) را شامل می‌شود.

زمان نیز که مفهومی انتزاعی است، عمدتاً با استفاده از حوزه‌های عینی‌تر مفهوم‌پردازی و بازنمایی می‌شود. به نظر لیکاف و جانسون (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۳)، بشر فاقد این توانایی است که زمان را بی‌میانجی تجربه کند، اندازه بگیرد، و آن را ادراک و بازنمایی کند؛ بنابراین، باید با استفاده از ابعاد و عناصر فضای فیزیکی مثل حوادث فیزیکی تکرار شده زمان را تقسیم‌بندی، ادراک و بازنمایی کند. همچنین هاسپلمث^۱ (۱۹۹۷) استدلال می‌کند که «فضا و زمان ارتباطی ویژه با یکدیگر دارند که شاید از دید سطحی و خام فلسفی مخفی بماند: زبان‌های بشری تا بوده و هست مفاهیم زمانی و فضایی را به شکلی مشابه بیان می‌کرده‌اند» (ص. ۱).

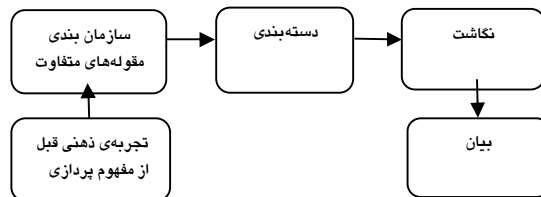
از سوی دیگر، همان‌طور که کووچش^۲ (۲۰۰۵) اظهار می‌دارد، به‌دلیل این‌که استعاره‌های مفهومی ریشه در تفکر و شناخت بشر دارند نه زبان، و این واقعیت که فرهنگ جزئی لاینفک از تفکر و جهان‌بینی بشری است، فرهنگ و استعاره ارتباطی درهم‌تنیده دارند. این بدان معنی است که استعاره‌های علاوه‌بر این‌که بنیادینند و مشی تجسم یافته دارند، در فرهنگ خاص هر اجتماع زبانی هم ریشه دارند و با آن درهم‌تنیده‌اند (کووچش، ۲۰۰۵: ۲).

ایوانز (۲۰۰۴) در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد که زمان محصول پردازش‌های شناختی و ادراکی ماست. وی بر آن است که بر این اساس زمان شناختی است که ما را به درک حوادث و دنیای بیرون می‌رساند و نه این‌که زمان براساس دنیای بیرون و حوادث مفهوم‌پردازی می‌شود. وی به این نکته اشاره می‌کند که دلیل این‌که ما زمان را در شکل‌های غیرزمانی ادراک می‌کنیم این است که در سطح تولید زبانی است که به سطح مفهوم‌سازی می‌رسیم. سطح مفهوم‌سازی این ایده به نظر با ایده‌ی لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) متفاوت باشد چراکه آن‌ها معتقدند زمان به‌عنوان مفهومی انتزاعی از طریق استعاره‌های مفهومی برای بشر مفهوم‌سازی می‌شود.

ایوانز (۲۰۰۴) همچنین بر این باور است که با تحلیل زبانی می‌توانیم دریابیم که بشر چگونه زمان را ادراک می‌کند و مفاهیم مربوط به آن را در ذهن ساختار می‌بخشد. در واقع «بررسی شناختی زمان مهم است زیرا این مسئله اعماق ذهن بشر را می‌کاود و آشکار می‌کند که دنیای ادراک شده‌ی ما تا چه حد به طبیعت و ساختار شناختی متحول در بدن انسان وابسته است» (Evans, 2004: 8). ایوانز معتقد است که چون بررسی نحوه‌ی ادراک زمان می‌تواند ما را تا حدودی به نحوه‌ی تجربه‌ی ذهنی پیش‌ادراکی راهنمایی کند، بنابراین محصول بیان‌شده‌ی این ادراک به‌طور غیرمستقیم می‌تواند ما را به رهیافتی برای چگونگی تجربه‌ی زمان در مرحله‌ی پیش از ادراک برساند (Evans, 2004). شکل زیر خلاصه‌ی مفهوم‌پردازی مفاهیم انتزاعی را نشان می‌دهد.

1. Haspelmath

2. Kövecses



شکل ۱: مدل ادراک مفاهیم در شناخت بشر (اقتباس شده از ایوانز، ۲۰۰۴)

۴. بررسی مفهوم زمان در رباعیات خیام

در این بررسی توصیفی-تحلیلی، داده‌ها با روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی واکاوی متن استخراج شده اند. داده‌های این پژوهش دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی رباعی‌هایی است که به‌نوعی حاوی استعاره‌های مفهومی مرتبط با مفهوم زمان و عمر می‌باشند. لازم به ذکر است که شماره‌گذاری‌های رباعی‌ها در این مقاله براساس شماره‌گذاری تسلیمی (۱۳۹۱) است. برای تشخیص این رباعی‌ها از شیوه‌های تشخیص استعاره‌های زبانی و مفهومی گروه پراگل‌جاز^۱ (۲۰۰۷) و شیوه پنج مرحله‌ای استین^۲ (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۷) استفاده شد. گروه پراگل‌جاز (۲۰۰۷) روش شناسایی استعاره^۳ (MIP) را به‌عنوان چارچوبی نظام‌مندتر و معتبرتر برای تشخیص استعاره زبانی و مفهومی در قالب گام‌های ذیل پیشنهاد داد:

۱. تمامی متن را بخوانید تا بفهمید که درباره‌ی چه موضوعی است؛
۲. واحدهای واژگانی را در آن شناسایی کنید؛
۳. معنای بافتی هر واحد واژگانی را مشخص کنید؛
۴. معنای پایه و اولیه‌ی آن واحد واژگانی را مشخص کنید؛
۵. اگر این واحد واژگانی معنای پایه‌ای‌تری در بافت‌های دیگر نسبت به بافت موردنظر دارد، مشخص کنید که آیا این معنی با معنای آن در آن بافت در تضاد است یا خیر؛
۶. اگر جواب مثبت است، آن واحد واژگانی استعاری است.

(Pragglejaz Group, 2007, p. 3)

به‌علاوه، استین (۲۰۰۷: ۱۶) با ارائه‌ی روش پنج مرحله‌ای خود سعی داشت تا درکی بهتر از استعاره‌های مفهومی زیربنای عبارات استعاری به دست دهد. این پنج مرحله به شرح ذیل هستند:

1. Pragglejaz Group
2. G. Steen
3. Metaphor identification procedure

۱. مشخص کردن کلمات مرتبط با استعاره؛
۲. مشخص کردن گزاره‌های مرتبط با استعاره؛
۳. مشخص کردن مقایسه‌ی صوری در کلمات استعاری؛
۴. مشخص کردن ساختار قیاسی کلمات استعاری؛
۵. مشخص کردن نگاشت بین قلمرویی در استعاره‌های مفهومی.

۵. یافته‌های پژوهش

پس از بررسی ۲۲۳ رباعی با استفاده از شیوه‌های یافت استعاره، مشخص شد که ۶۴ رباعی حاوی استعاره‌های مفهومی زمان و عمر هستند. سپس به تحلیل شناختی آن‌ها از منظر استعاره‌ی مفهومی پرداختیم. تحلیل این استعاره‌ها نشان می‌دهد که خیام زمان و عمر را به شیوه‌های گوناگونی در رباعیاتش مفهوم‌سازی کرده است که می‌توان به صورت زیر آن‌ها را دسته‌بندی کرد:

۱.۵. زمان باعث شوربختی است.

لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) و کووچش (۲۰۰۵) این نوع مفهوم‌سازی را ذیل استعاره‌های مفهومی هستی‌شناسی^۱ طبقه‌بندی می‌کنند. گسترش این مفهوم‌پردازی به شکل جان‌بخشی به اشیا خود را نشان می‌دهد؛ در واقع، جان‌بخشی به اشیا از طریق حوزه‌ی مبدأیی که دارای ویژگی‌های انسانی است، در یک استعاره‌ی مفهومی ادراک و بیان می‌شود (Lakoff & Johnson, 2003: 34). آن‌ها از جان‌بخشی به اشیا به‌عنوان واضح‌ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناسی یاد می‌کنند و کووچش (۲۰۱۰) بیان می‌دارد که در این نوع استعاره، حوزه‌ی مقصد فرصت می‌یابد از یک غیرشیء به یک شیء بدل شود (ص. ۳۵). در این نوع مفهوم‌سازی، ما از طریق درک زمان یک شخص است به درک زمان به شیوه‌ای خاص و با ویژگی‌ای خاص می‌رسیم. همان‌گونه که کووچش (۲۰۱۰) عنوان می‌کند، استعاره‌ی مفهومی هستی‌شناسی دارای زیرشاخه‌های متعددی است: دزد، دروگر، بلعنده، خرابکار، غیره (همان: ۴۹-۵۰) و تعقیب‌کننده (Lakoff, 1994). این مفهوم‌سازی زمان را می‌توان از افعال و صفت‌هایی که در متن به شکل جان‌بخشی به آن نسبت داده می‌شود، درک کرد. برای مثال، کووچش از افعالی در انگلیسی مثل درو کردن (reap)، بلعیدن (devour)، ویران کردن (destroy)، به چنگ آوردن (catch up) یاد می‌کند. به‌منظور فهم بهتر این استعاره مفهومی، نگاشت بین قلمرویی آن به شکل ذیل نشان داده می‌شود.

قلمرو مقصد	قلمرو مبدأ
زمان	عامل شوربختی

گذر زمان	→	دزدِ عمر
گذر زمان	→	قاتل (مرگ)/ دشمن
سرعت گذر زمان	→	دروگر (مرگ)/ غدار
احاطه‌ی زمان	→	ویرانگر/ غاصب/ بلعنده/ قاضی

خیام نیز کمابیش مفهوم زمان (و عناصر وابسته به زمان مثل عمر، مرگ، زندگی) را به شیوه‌ی جان‌بخشی مفهوم‌پردازی کرده است و با انگاریدن زمان چونان انسانی که دشمنی می‌کند (رباعی ۶؛ می‌خور که زمانه دشمنی غدار است)، می‌دزدد (رباعی ۱۲۸؛ آرند یکی و دیگری برابند)، درو می‌کند (رباعی ۵۳؛ این چرخ فلک بسی چو ما کِشت و درود)، می‌کشد (رباعی ۸۵؛ این چرخ فلک بهر هلاک من و تو) فریب می‌دهد (رباعی ۶؛ می‌خور که زمانه دشمنی غدار است) و غیره، به مفهوم-پردازی استعاره‌ی زمان می‌پردازد. در زیر به ذکر نمونه‌ای از این استعاره مفهومی زمان می‌پردازیم:

رباعی شماره ۶:

اکنون که گل سعادتت پر بار است
دست تو ز جام می چرا بیکار است
می‌خور که زمانه دشمنی غدار است
دریافتن روز چنین دشوار است

استعاره‌های مفهومی مربوط به زمان

زمان دشمن است.

زمان فریبکار است.

استعاره‌های مفهومی می‌توانند در مراتب سطحی متفاوتی تقسیم‌بندی شوند و قرار بگیرند: استعاره‌های سطح کلی^۱ و استعاره‌های سطح جزئی^۲ (Lakoff & Johnson, 2003; Kövecses 2005). استعاره‌های سطح کلی به استعاره‌های مفهومی‌ای اشاره دارد که حاوی مفاهیم کلی و ویژگی‌های کلی است، و استعاره‌های سطح جزئی را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد که واژه‌ی زمانه در این رباعی به معنای عهد، عصر، حاضر، و دهر (زمان) (فرهنگ فارسی معین: زمانه) در نظر گرفته شده‌است. همچنین زمانه در معنایی مجازی به روزگار نیز اشاره دارد به این صورت که زمانه بخشی از زمان به معنای ازلی آن است. بنابراین، از مجاز زمانه زمان است، می‌توان به استعاره‌های سطح جزئی زمان دشمن است و زمان فریبکار است دست یافت که زیرمجموعه‌ی استعاره‌ی سطح کلی زمان عامل شوربختی است، قرار بگیرند.

تسلیمی (۱۳۹۱) معتقد است که این نوع مفهوم‌پردازی درباره‌ی زمان به کمیت زمان برمی‌گردد. در واقع «کمیت زمان^۳» به معنای اندازه‌ی رنج‌بار زمان است و معنایی منفی و ناخوشایند دارد. [...] کمیت زمان پیامد هراسناک و اندوه‌بار زمان خطی است؛ فرسودگی، پیری و مرگ که از

-
1. Generic level
 2. Specific level
 3. Quantity of time

بین نمی‌رود و فقط باید با کیفیت فراموشی، سرگرمی و مانند آن از میانش برد» (صص. ۱۴-۱۵). در واقع، تسلیمی، که از باورمندان به دست‌کم غیرعرفانی بودن شعر و تفکر خیامی است، استدلال می‌کند که در رباعیاتی شبیه به این که زمان چونان عامل بدبختی و رنج بشر مفهوم‌سازی شده است، شاعر با مفاهیمی چون خوش‌گذرانی و می‌نوشی-کیفیت‌زمان^۱-سعی در تقلیل این ادبای زاینده زمان دارد؛ بنابراین، در این رباعی و در مصرع سوم، شاعر انسان را به باده‌گساری و خوش‌گذرانی دعوت-می‌کند و به‌طور تلویحی از انسان می‌خواهد با این عناصر به جنگ دشمن فریبکار خود یعنی زمان برود.

۲.۵. زمان موجودی چیره است.

در ابتدا برای درک بهتر این استعاره مفهومی، نگاهی بین‌قلمرویی آن را به شکل ذیل رسم نشان داده می‌شود.

قلمرو مقصد	قلمرو مبدأ
زمان	موجود چیره
دور زمان	→ کارگردان عروسک‌بازی
بشر	→ عروسک
سرعت گذر زمان	→ دروگر (مرگ)/غدار
بیکرانگی زمان	→ استاد
ضعف و محدودیت بشر	→ شاگرد

خیام این استعاره‌ی مفهومی سطح کلی را به شیوه‌های متفاوتی مفهوم‌پردازی کرده است. در رباعی ۱۳۵ (شاگردی روزگار کردم بسیار) خیام با استفاده از طرح‌واره‌ی جلسه‌ی درس از زمان به‌عنوان استاد یاد می‌کند و خود را شاگردی می‌داند که نمی‌تواند در یادگیری اسرار بر استاد چیره شود. این مفهوم‌پردازی به‌طور تلویحی برتری و چیرگی زمان را نشان می‌دهد. در جایی دیگر و در رباعی ۱۲۰ (بر چرخ فلک هیچ‌کسی چیره نشد)، این بار در چارچوب طرح‌واره‌ی جنگ، زمان چون موجود یا دست‌کم فرمانده‌ای مفهوم‌پردازی شده است که هیچ بشری قادر نیست بر آن چیره شود و او را شکست دهد. در رباعی ۱۲۵ (در پای اجل یکان یکان پست شدند)، زمان که به‌طور مجازی به سان **اجل** مفهوم‌پردازی شده است، در کسوت فرمانده‌ای مفهوم‌پردازی شده است که همه‌ی ابنای بشر یکی پس از دیگری پیش وی زانو می‌زنند و ذلیل می‌شوند. در رباعی ۱۶۹ (ما لعبت‌کانیم و فلک لعبت باز)، شاعر به شیوه‌ای دیگر و با استفاده از طرح‌واره‌ی بازی، زمان را به بازیگردانی مفهوم‌پردازی کرده است که هر طور بخواهد بشر را می‌تاباند. خیام زمان را که ابتدا به شکل دور افلاک مفهوم‌پردازی شده است (الفاخوری و الجر، ۱۳۶۷)، به مانند عروسک‌گردان عروسک‌های خیمه‌شب-

1. Quality of time
2. Schema

بازی مفهوم‌پردازی می‌کند که به طرزی مقتدرانه هر طور بخواهد عروسک‌ها را می‌گرداند، و در نهایت نیستی آن‌ها را در صندوق عدم (مرگ) رقم می‌زند. در زیر به تحلیل نمونه‌ای از این استعاره ی مفهومی می‌پردازیم:

رباعی ۱۶۹:

ما لعبتک‌انیم و فلک لعبت باز
از روی حقیقتی نه از روی مجاز
بازی چو همی کنیم بر نطع وجود
افتیم به صندوق عدم یک یک باز

در این رباعی و در مصرع اول آن، ابتدا زمان به شکل استعاری به اجسام در حال حرکت (چرخش فلک) (زمان جسم در حال حرکت است) مفهوم‌پردازی شده است (Lakoff, 1993: 45). همچنین، در ستاره‌شناسی ایران قدیم، چرخش افلاک زمان را به وجود می‌آورد، یعنی زمان محصول چرخش افلاک است (الفاخوری و الجر، ۱۳۶۷: ۵۰۵-۵۰۷). سپس، این جسم در حال حرکت (در اینجا گردش افلاک و اجرام آسمانی) یا همان زمان به شکل عروسک‌گردانی است که سناریوی کلی زندگی انسان‌ها (لعبت) را نوشته و از قبل نقش‌های آن‌ها را تعیین کرده است. این عروسک‌گردان مقتدرانه به بازی با عروسک‌ها در نمایش خیمه‌شب‌بازی می‌پردازد و هر طور که بخواهد، بدون دخالت عروسک‌های بی‌جان که مفهوم بی‌ارادگی انسان‌ها را نشان می‌دهد، عروسک‌ها را بازی می‌دهد. در این رباعی، زندگی نیز به بازی مفهوم‌پردازی شده است و پایان عمر یا مرگ نیز به شکل صندوقچه مفهوم‌پردازی شده است. این دیدگاه‌های جبرانگاران‌هی خیام را با تفکرات زروانی وی نسبت می‌دهند چراکه در این آیین اعتقاد به این است که زمان (زروان) خدا است و سرنوشت و تقدیر هر چیزی را در جهان رقم می‌زند و عواملی همچون تولد و مرگ انسان‌ها در دست اوست (قنبری، ۱۳۸۹؛ حسن لیوحسام‌پور، ۱۳۸۴؛ ذکاوتی قراگوزلو، ۱۳۶۹).

به نظر می‌رسد که استعاره‌ی مفهومی زمان موجودی چیره‌است، دست‌کم در چارچوب طرح‌واره ی جنگ، با مفهوم‌پردازی بخش پیشین ارتباط مفهومی داشته باشد، چراکه علاوه بر اقتدار زمان و شکست‌ناپذیری آن، می‌توان زمان را به‌طور تلویحی به دشمنی تعبیر کرد که در جنگی نابرابر بر همه انسان‌ها پیروز می‌شود و آن‌ها را نابود می‌سازد.

۳.۵. زمان محفظه است.

این مفهوم‌پردازی زمان نیز با حوزه‌های مبدأ متفاوتی انجام گرفته است. در واقع، شاعر زمان را به‌مثابه حوزه‌ی مقصد برحسب حوزه‌های مبدأ متفاوتی مفهوم‌پردازی کرده است، حوزه‌هایی همچون دایره یا صحرایی برای واردشدن و رفتن (رباعی ۱۳۵؛ چندان که به صحرای عدم می‌نگرم، و ۱۴۶؛ در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست)، کتابی که مطالبی در آن نوشته شده است (رباعی ۹۵؛ اوراق وجود ما همی گردد طی)، پیمانانه (رباعی ۳۹؛ پیمانانه چو پر شود چه شیرین و چه تلخ، و ۱۲۸؛ پیمانانه عمر ماست می‌پیمایند) و عمر همچون مظلوفی در ظرف زمان که نمی‌شود آن را کم‌وزیاد کرد (رباعی ۱۵۷؛ چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد، و ۱۲۸؛ پیمانانه عمر ماست می‌پیمایند).

مفهوم‌پردازی و تجربه‌ی زمان برحسب محفظه را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: نخست جهت‌گیری داخل-بیرون^۱ یعنی داخل‌بودن یا بیرون‌بودن از محفظه و یا خروج از یک محفظه و داخل شدن به محفظه‌ی دیگر (Lakoff & Johnson, 2003)؛ و دوم پرشدن و خالی‌شدن محفظه با موادی که در آن است (کووچش، ۲۰۰۶). در رباعیات خیام، زمان به هر دو شکل مفهوم‌پردازی شده است، برای مثال در رباعی ۱۴۶ زمان به محفظه‌ای دایره‌ای تشبیه شده‌است که افرادی وارد آن می‌شوند و از آن خارج می‌شوند، و در رباعی ۱۲۸ عمر که بخشی از زمان است و با زمان رابطه‌ی مجازی دارد، به محفظه‌ای مفهوم‌پردازی شده‌است که مواد داخل آن کم می‌شود و یا در مورد رباعی ۱۵۷ (چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد) عمر ماده‌ای است در ظرف زمان که نمی‌توان آن را کم و زیاد کرد. برای نمونه، یکی از این رباعی‌ها را تحلیل می‌کنیم:

رباعی ۱۴۶:

در دایره‌ای که آمدن و رفتن ماست او را نه بدایت نه نهایت پیداست
 کس می‌نزند دمی در این معنی راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
 در این رباعی، زمان و یا دست‌کم طول عمر به شکل دایره‌ای مفهوم‌پردازی شده است که کاملاً ناشناخته و اسرارآمیز است و کسی قادر نیست به‌درستی ماهیت آن، آمدن ما به داخل آن و خارج شدن ما از آن را توضیح دهد. این که زمان به شکل دایره نیز مفهوم‌پردازی می‌شود، می‌تواند نشان دهنده‌ی محاصره شدن در چنگال زمان باشد که از این جنبه این نوع استعاره‌ی مفهومی زمان را با استعاره‌ی مفهومی زمان موجودی چیره است، مرتبط می‌سازد، چراکه در هر دو استعاره، زمان به‌نوعی بر انسان و سرنوشت او چیره است و انسان‌ها فقط به اراده‌ی زمان می‌توانند بیایند، بروند، فعالیت کنند، و غیره. بنابراین نگاشت بین‌قلمرویی این استعاره‌ی مفهومی می‌تواند به شکل ذیل باشد.

قلمرو مبدأ

قلمرو مقصد

محفظه

زمان

در برداشتن ظرف	→	احاطه زمان
ماده موجود در ظرف	→	(سرنوشت) بشر
نامحدودبودن ظرف	→	بیکرانگی زمان
ورود به ظرف	→	آمدن (تولد) بشر
خروج از ظرف	→	رفتن (مرگ) بشر

۴.۵. زمان کالایی (ارزشمند) است.

در این نوع مفهوم‌پردازی زمان، خیام بیشتر طول عمر را که بخشی از زمان است، مدنظر قرار داده است. در رباعی ۱۲۱ (افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد)، عمر را هم‌چون سرمایه‌ای مفهوم‌پردازی می‌کند که از دست رفته است، و این از دست‌رفتگی سرمایه‌ی عمر اشاره به پیری دارد. در رباعی ۶۸ (این یک دم نقد را به عشرت بگذار)، عمر به کالایی نقد مفهوم‌پردازی شده است. در رباعی ۵۲ (چون عمر گران‌مایه ما ده روز است)، شاعر با مفهوم‌پردازی عمر به کالایی گران‌بها از مخاطب می‌خواهد آن را با هر متاع بی‌ارزشی در دنیا معامله نکند. همه‌ی این مفهوم‌پردازی‌های زمان یا عمر به‌منابهی کالا یا کالایی ارزشمند به‌نوعی محدود بودن آن را در قالب استعاره‌های مفهومی زمان منبعی محدود است، عمر سفری سریع و بی‌بازگشت است، عمر دو روز است، عمر دم و بازدم است، و غیره بازتاب داده‌اند و البته، این رباعیات نیز به شکل‌های زبانی متفاوتی در شعر خیام بکار رفته‌اند (مثلاً در رباعی ۵۷ (دریاب تو این یک دم وقت که نه‌ای) و ۷۷ (این یک دم عمر را غنیمت شمريم)). این نوع مفهوم‌پردازی زمان به نظریه‌ی کیمیت زمان تسلیمی (۱۳۹۱) نزدیک است که بر مبنای آن خیام برای این‌که محدودبودن و کج‌مداری عمر را تلطیف کند، به کیفیت زمان روی می‌آورد و مخاطب و خودش را به عیش و نوش در دنیایی که دو روز بیشتر نیست و به دمی عاریتی بند است، دعوت می‌کند. نگاشت بین قلمرویی این استعاره‌ی مفهومی به شکل ذیل است.

قلمرو مقصد	→	قلمرو مبدأ
زمان (عمر)	→	کالای ارزشمند
گذر زمان (عمر)	→	مصرف‌شدن کالا
محدودبودن طول عمر	→	محدودبودن منابع و کالا
بشر (با طول عمر محدود)	→	حامل کالا

۵.۵. زمان موجودی پررمز و راز است.

شیوه‌ی دیگر مفهوم‌پردازی زمان در رباعیات خیام اشاره به پررمزوراز بودن زمان دارد. گاه زمان (یا عمر) به کالایی تشبیه شده است که قیمتش را کسی نمی‌داند (رباعی ۲۷؛ کاین باقی عمر را بها پیدا نیست)، گاه مشکل رمز و راز زمان (مجازاً اجل) هم‌چون گرهی مفهوم‌پردازی شده است که کسی قادر به گشودن آن نیست (رباعی ۱۵۶؛ کس مشکل اسرار اجل را نگشاد)، گاه دوران فلک (زمان) در پشت پرده‌ی اسرارش هزاران بازی دارد که هنوز کسی از آن‌ها آگاه نیست (رباعی ۸۴؛ در پرده هزار گونه بازی دارد)، گاه دانش و اسرار زمان پیچیده است که انسان هر چقدر هم استاد باشد، قادر نیست به اسرار آن پی ببرد (رباعی ۱۳۴؛ هر بند گشاده شد مگر بند اجل، و ۱۳۵؛ شاگردی روزگار کردم بسیار) و گاهی زمان (مجازاً چرخ فلک) آن‌قدر پررمزوراز است که انسان در آن حیران و سرگردان است و فقط با فانوس خیال و نور کم‌سوی آن می‌شود برخی از جنبه‌های آن را به‌دست خیال و وهم سپرد (رباعی ۱۷۶؛ فانوس خیال از او مثالی دانیم). نگاشت بین قلمروی این استعاره‌ی مفهومی به شرح ذیل است.

قلمرو مقصد		قلمرو مبدأ
زمان		موجود پرمزوراز
چیستی زمان	→	کالایی با قیمت ناشناخته/استاد همه فن حریف
بشر	→	موجودی ناآگاه و حیران/شاگرد

در زیر یکی از این رباعی‌ها را از نظرگاه استعاره مفهومی بررسی می‌کنیم:

رباعی ۱۳۵:

یک روز ز بند عالم آزاد نیم یک دم زدن از وجود خود شاد نیم
شاگردی روزگار کردم بسیار در کار جهان هنوز استاد نیم

یکی از معانی روزگار، زمان است (فرهنگ فارسی معین: روزگار). به علاوه، می‌توان رابطه‌ی مجازی جزء به کل را بین زمان-روزگار در نظر گرفت. در فرهنگ فارسی معین ذیل واژه‌ی روزگار معانی زیر آمده است: ۱. دوره، عصر. ۲. دنیا. ۳. زمان، وقت (فرهنگ فارسی معین: روزگار). همچنین در دیگر فرهنگ‌های لغت فارسی از جمله عمید، دهخدا، و غیره نیز یکی از معانی روزگار زمان و وقت در نظر گرفته شده است. بنابراین، در این رباعی زمان چون استادی چیره‌دست مفهوم‌پردازی شده است که انسان با این همه تلمذ در محضر وی هنوز نمی‌تواند اسرار آن را بازگشاید. از سوی دیگر، در این رباعی استادی روزگار با چیره‌دستی و برتری وی نیز ارتباطی مفهومی دارد چراکه چیرگی علمی می‌تواند چیرگی روزگار را برساند. بنابراین می‌شود گفت که استعاره‌ی مفهومی زمان موجودی پر رمز و راز است، با استعاره‌ی مفهومی زمان موجودی چیره است دارای ارتباط مفهومی است.

نتیجه‌گیری

در این جستار، پنج دسته‌ی کلی استعاره‌های مربوط به زمان و عمر در رباعیات خیام شناسایی و بررسی شدند:

۱. زمان باعث شوربختی است.
۲. زمان موجودی چیره است.
۳. زمان محفظه است.
۴. زمان کالایی (ارزشمند) است.
۵. زمان موجودی پرمزوراز است.

درباره‌ی استعاره‌ی مفهومی زمان باعث شوربختی است، باید گفت که بر طبق استدلال تسلیمی (۱۳۹۱) در نظریه‌ی کیمیت زمان، خیام به شیوه‌های متفاوت سعی کرده است زمان را چونان دشمنی فریبکار و بدخیم معرفی کند که مدام لذت زندگی در این دنیای فانی را در کام بشر تلخ

می‌کند. این همان کمیت زمان در نظریه‌ی «کمیت زمان» است. از نظر تسلیمی (۱۳۹۱)، «کمیت زمان به معنای اندازه‌ی رنج‌بار زمان است و معانی منفی و ناخوشایند دارد. [...] کمیت زمان پیامد هراسناک و اندوه‌بار زمان خطی است» (ص. ۱۵). به نظر می‌رسد که خیام نیز برای نشان دادن این ویژگی‌ها درباره‌ی زمان، کوشیده است تا این مفهوم را در قالب حوزه‌های مبدأیی چون دزد، دهقان داس به‌دست، قاتل، دشمن فریبکار، قاضی ناعادل، و غیره مفهوم‌پردازی کند. بنابراین، با توجه به نظریات زبان‌شناسی شناختی مبنی بر اینکه با تحلیل استعاره‌های مفهومی می‌توان به زیربنای فکری یک جامعه یا دست‌کم یک فرد دست یافت، می‌توان این نوع مفهوم‌پردازی زمان چون عامل بدبختی را حاکی از شکایت و نارضایتی خیام از ادباری دانست که روزگار (زمان) ایجاد کرده و خوشی‌ها را ضایع کرده است. در اکثر رباعیاتی که به این جنبه از زمان التفات دارند، خیام خود و مخاطب را به عیش و نوش و دم‌غنیمت‌شمیری می‌خواند و می‌خواهد که این‌سان به جنگ بدخوبی دنیا برود. در مورد استعاره‌های مفهومی زمان موجودی چیره است و زمان موجودی پررمز و راز است، می‌توان این‌طور استدلال کرد که در اندیشه‌ی خیام نوعی جبرگرایی دیده می‌شود که زمان و چرخش دور فلک را فایق بر خود و مسلط به تقدیر انسانی می‌داند (برتلس^۱، ۱۳۷۴)، و انسان هم قادر نیست بر آن مسلط شود و به اسرار آن دست یابد. در واقع، این دو استعاره‌ی مفهومی به شکلی تنگاتنگ با هم ارتباط مفهومی دارند چراکه این موجود چیره (گاه به شکل استاد، گاه به شکل عروسک‌گردان، گاه به شکل پرده‌ی اسرار و غیره) به‌صراحت یا کنایت از عجز انسان و نوعی لادری‌گری حکایت دارد. در واقع، لادری‌گری خیام که ریشه در پرسش‌ها و جواب نگرفتن‌های وی دارد، و همچنین مدام از موجودی به نام زمان سخن می‌راند که در پس پرده هزار بازی دارد، نوعی لادری‌گری مثبت تلقی شده‌است که انسان را از تکاپو و بهره‌مندی از لذات دنیا باز نمی‌دارد (قنبری، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

استعاره‌های مفهومی زمان محفظه است و زمان کالایی ارزشمند است، با یکدیگر ارتباط مفهومی دارند. در واقع، محفظه و طرح‌واره‌های تصویری^۲ مربوط به آن مانند ورود و خروج به این محفظه، پر و خالی شدن آن، ظرفیت آن و غیره، زمان و طول عمر را چون کالایی محدود مفهوم‌پردازی کرده است که کمیاب است یا بهره‌مندی از آن کوتاه است؛ بنابراین، این کمیابی و زودگذری زمان با ارزشمندبودن ارتباط مفهومی دارد چراکه تقریباً هر چیز کمیاب و محدودی ارزشمند است و باید قدر آن را دانست و تا حد ممکن از آن بهره‌مند شد. در رباعیات خیام نیز هر دو استعاره درباره زمان به‌کار رفته‌اند. در برخی از این رباعی‌ها مانند رباعی ۳۴، این محفظه که به شکل زبانی دایره آمده است، با خود نوعی سرگردانی نیز به همراه دارد و همین مسئله نوعی ارتباط مفهومی بین این استعاره‌ی مفهومی با استعاره‌های زمان موجودی چیره است و زمان موجودی پر رمز و راز است

1. Y. Bertels

2. Image schema

ایجاد می‌کند. در واقع، محفظه‌ها علاوه بر القای مفهوم محدودبودن به سرگردانی هم اشاره دارند و در ادبیات فارسی و حتی زندگی روزمره هم چاه، غار، و غیره نمادهای ظلمت و سرگردانی بوده‌اند. همچنین ذات محفظه‌ی احاطه‌کردن و محاصره‌شدن را فرا یاد می‌آورد و این با استعاره‌ی مفهومی زمان موجودی چیره است نوعی ارتباط مفهومی ایجاد می‌کند.

در یک جمع‌بندی کلی از نتایج تحلیل داده‌ها و به‌کارگیری استدلال‌های پنج استعاره‌ی مفهومی زمان که از شعر و اندیشه‌ی خیامی استخراج شده است، می‌توان به‌نوعی ارتباط مفهومی بین این پنج استعاره‌ی مفهومی مربوط به زمان نیز دست یافت که خود به‌نوعی ثبات در اندیشه‌ی خیام و معیاری برای محک زدن رباعیات اصیل و خیامی از رباعیات انتسابی باشد، چراکه نشان‌دهنده‌ی انسجام در اندیشه شاعر است. در پایان باید به این نکته اشاره کنیم که استعاره‌های مفهومی دیگری (زمان عامل تغییر است؛ عمر دم و بازدم است؛ عمر دو روز است؛ زمانشی‌ای در حال حرکت است؛ عمر سفری بدون بازگشت است) نیز در رابطه با زمان و عمر در رباعیات خیام دیده می‌شود که به دلیل گسترده‌شدن بحث، بررسی آن‌ها خارج از حوصله‌ی این نوشتار است.

منابع فارسی

- برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۹۵۹). *رباعیات خیام*. به اهتمام رستمعلی محمد نوری عثمان. مسکو: نشر انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی (سلسه آثار ادبی ملل خاور).
- پناه‌بر، احسان؛ حسابی، اکبر و پیرنجم‌الدین، حسین. (۱۳۹۵). تعادل زیبایی‌شناختی در ترجمه‌ی رباعیات خیام با استفاده از نظریات زیبایی‌شناسی دریافت و استعاره‌ی شناختی. *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. ۴۹ (۱). صص. ۱۹-۴۰.
- تسلیمی، علی. (۱۳۹۱). *رباعی‌های خیام و نظریه‌ی کیمیت زمان*. تهران: نشر آمه.
- حسن‌لی، کاووس و حسام پور، سعید. (۱۳۸۴). پرسش‌های حیرت‌آلود خیام چگونه پدید آمد؟، *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ۲۲ (۳). صص. ۷۵-۶۴.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۰). *لغتنامه‌ی دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذکاوتی فراگوزلو، علیرضا. (۱۳۶۹). حکیم سخن آفرین. *مجله‌ی نشر دانش وابسته به نشر دانشگاهی مرکز تهران*.
- صادقی اصفهانی، لیلا (۱۳۹۰). شناخت جهان متن رباعیات خیام براساس نگاهت نظام با رویکرد شعرشناسی شناختی. *مجله‌ی جستارهای ادبی*. صص. ۱۰۷-۱۲۹.
- قنبری، محمد رضا. (۱۳۸۹). *خیام‌نامه: روزگار، فلسفه و شعر خیام*. تهران: انتشارات زوآر.
- معدن‌کن، معصومه، واحد، اسدالله و صادری، طاها. (۱۳۹۳). بررسی سراینده‌ی یازده رباعی دخیل مشترک در رباعیات خیام و حافظ با تکیه بر تاریخ نسخ و نکات سبکی و محتوایی. *متن‌شناسی ادب فارسی*، شماره‌ی ۳۳ (۲۳). صص. ۱-۲۰.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- ویسی حصار، رحمان؛ توانگر، منوچهر و رضایی، والی. (۱۳۹۲). پنج کلان‌الگوی استعاری در رباعیات اصیل خیام. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۳ (۶). صص. ۸۹-۱۰۴.

Reference

- Evans, V. (2004). *The structure of time: language, meaning and temporal cognition*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Haspelmath, M. (1997). *From space to time; temporal adverbials in the world's languages*. München/Newcastle: LINCOM EUROPA.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought*. 2nd ed., (202-251). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1994). Conceptual metaphor homepage. Retrieved November 3, 2006 from <http://cogsci.berkeley.edu/lakoff/>.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*. Chicago and London: the University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: the embodied mind and its challenge to western thought*. New York: Basic Books.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in culture: universality and variation*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2006). *Language, mind and culture: a practical introduction*. New York: Oxford University Press.

- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. New York & Oxford: Oxford University Press.
- Pragglejaz Group (2007). "MIP: a method for identifying metaphorically used words in discourse". *Metaphor and Symbol*. 22 (1), 1-39.